



#سرعت: نقدی بر مانیفست سیاست شتاب‌گرا

مکتزی وارک

ترجمه‌ی سامی آل‌مهدی

۱,۰. مگر می‌شود عاشق مانیفستی نشد که در همان بند دوم به تغییرات اقلیمی می‌پردازد؟! این مسئله نشان‌دهنده‌ی توجهی حساس به موضوعات بالفعل زمانه است. این تنها مزیت #شتاب: مانیفست سیاست شتاب‌گرا^۱ نیست. این مانیفست اقلماً درک اندکی از بحران معاصر دارد که در آن به سر می‌بریم. اما درکی که به نظر من صرفاً درکی جزئی است. حتی از بعضی جهات متنی سنتی و از مد افتاده است. البته، ما برای تصورکردن آینده، همواره به گذشته چنگ می‌زنیم. اما این فرآیند – که برخی آن را دتورنمان^۲ و برخی آن را هک کردن می‌خوانند^۲ – باید با کمی عمق و گستره‌ی تاریخی بیش‌تری انجام شود. بنابراین،

^۱ نام اصلی مقاله چنین است: «#شتاب ببخش: مانیفستی برای سیاست شتاب‌گرا». – م.

^۲ دتورنمان (détournement) مفهومی موقعیت‌گرایانه است که در لغت هم به معنای تغییر و انحراف از مسیر و هم به معنای دزدی است. دتورنمان تکنیکی است که ابتدا توسط بین‌الملل لتریستی شکل گرفت و سپس توسط بین‌الملل موقعیت‌گرا اتخاذ شد و در نخستین ژورنال موقعیت‌گرایان در سال ۱۹۵۸ چنین تعریف شد: «ادغام تولیدات هنری گذشته و اکنون در برساخت برتری از یک محیط. بر این اساس، ممکن نیست هیچ نقاشی یا موسیقی موقعیت‌گرایانه‌ای وجود داشته باشد، بلکه تنها استفاده‌ی موقعیت‌گرایانه‌ای از آن وسایل مطرح است. در معنایی ابتدایی، دتورنمان [یا تغییر مسیر] در حوزه‌های قدیمی فرهنگی قسمی روش پروپاگانداست، روشی که زوال و فقدان اهمیت آن حوزه‌ها را برملا می‌کند.» به قول داگلاس بی. هولت: دتورنمان «برگرداندن نمودهای نظام کاپیتالیستی و فرهنگ رسانه‌ای آن علیه خودش است.»

آنچه در پی می‌آید، نظر و نقدی دوستانه بر #شتاب است. شماره‌گذاری این ضد-تزاها مطابق با شماره‌گذاری متن اصلی است.

۱.۱. گردابِ درحال گسترشِ اقتصادِ کالایی چیزی است که، پس از مارکس، می‌توانیم آن را شکاف‌های متابولیک^۳ بخوانیم. در افتراق بین ارزش مبادله و ارزش استفاده، مبادله‌ی کالایی اشیاء را از زهدان‌های

هک کردن (hacking) وارک نیز، که با آنچه او «تجرید یا انتزاع» می‌خواند آغاز می‌شود، به‌نوعی ترجمه‌ی وی از دتورنمان است. برای وارک، «تجرید» برسازیِ مواد و موضوعات مختلف درون روابطِ پیش‌تر تحقق‌نیافته است. هکرها مفاهیم، دریافت‌ها و حس‌های جدیدی را با استفاده از داده‌های خام تولید می‌کنند. هرچیزی یک کُد برای هکر است تا آن را هک کند، هرچه می‌خواهد باشد، «برنامه‌نویسی، زبان، زبان شعر، ریاضی، موسیقی، نمودارها یا رنگ‌آمیزی». وقتی یک کُد هک می‌شود، امکان‌پذیری چیزهای جدیدی را برای ورود به جهان خلق می‌کند. آنچه آن‌ها خلق می‌کنند لزوماً «عالی» یا «حتی خوب» نیست، بلکه جدید و تازه است، در ساحت‌های فرهنگ، هنر، علم و فلسفه یا «در هر [رویه‌ی] تولید دانش که بتوان از آن داده استخراج کرد». وارک معتقد است که از هک اطلاعات (جدید) حاصل می‌آید. مهم نیست که برنامه‌نویس کامپیوتری باشید، یا فیلسوف، یا معلم یا موزیسین یا فیزیک‌دان، اساساً اگر دحال تولید اطلاعات جدید باشید، دارید هک می‌کنید. در این معنا، هکرها خالق هستند، و ایده‌های جدید را به جهان می‌آورند. - م.

۳ شکاف متابولیک (metabolic rift) در واقع شکافی است که در مبادلات مادی بین انسان و طبیعت پدیدار می‌شود، به عنوان مثال در فصل ۴۷، «پیدایش اجاره زمین سرمایه‌داری» در جلد سوم سرمایه: مالکیت زمین‌های بزرگ جمعیت کشاورزی را کمتر می‌کند و این جمعیت را مقابل رشد مداوم جمعیت صنعتی که در شهرهای بزرگ گرد هم می‌آیند قرار می‌دهد. در نتیجه شرایطی ایجاد می‌شود که موجب شکاف جبران‌ناپذیری در انسجام اجتماعی می‌شود که توسط قوانین طبیعی زندگی مقرر شده است. در نتیجه‌ی این امر باروری خاک از بین می‌رود و این نابسامانی با تجارت گسترده که فراتر از مرزهای یک دولت خاص است (لیبیگ) و صنایع بزرگ و کشاورزی مکانیزه در مقیاس بزرگ همسو است. اگر اساساً با این واقعیت متمایز شود که پیشینیان اتلاف زیاد داشته و بطور بنیادی نیروی کار را از بین می‌برند، پس در دوره‌های بعدی توسعه دست در دست هم گذاشته سیستم صنعتی و کارگران را تحت تاثیر قرار داده و صنعت و تجارت بر روی بخش کشاورزی با هدف بهره‌کشی بیش از حد از خاک تمرکز می‌کنند (مارکس ۵۸۸، ۱۹۵۹). [...] [مارکس می‌گوید]: تولید سرمایه‌داری تعامل متابولیک بین انسان و زمین را مختل می‌کند؛ یعنی از بازگشت خاک به عناصر تشکیل‌دهنده آنکه توسط انسان به شکل غذا و لباس مصرف می‌شود، جلوگیری می‌کند. از این‌رو مانع عملکرد شرایط طبیعی برای باروری پایدار خاک می‌شود. تمامی پیشرفت در کشاورزی سرمایه‌داری پیشرفت در فن است که نه تنها دزدیدن از کارگر که دزدیدن از خاک است، و تمامی پیشرفت‌ها در افزایش باروری خاک برای مدت زمان معین، پیشرفتی در جهت از بین بردن منابع ماندگارتر حاصلخیزی است. به‌عنوان مثال، هر چه یک کشور مانند ایالات متحده آمریکا بر اساس صنایع بزرگ دست به توسعه بزند به همان نسبت روند تخریب بیشتر و سریعتر می‌شود. بنابر این، فناوری و میزان ترکیب آن با روند اجتماعی تولید بطور همزمان منابع اصلی ثروت یعنی خاک و کارگر را تضعیف می‌کند. (مارکس ۶۳۸-۶۳۷، ۱۹۷۰) [برگرفته از: میشل لووی، مارکس، انگلس و اکولوژی/شکاف متابولیکی چگونه پدید می‌آید؟، ترجمه‌ی روزان مظفری]. - م.

بارورشان جدا می‌کند. تنها یک سویه از صورت دوگانه‌ی ارزش^۴ تابع قسمی جریان بازگشتی^۴ کمی است – [یعنی] ارزش مبادله. ارزش استفاده‌ی دوگانه‌ی^۵ ناقص و ذره‌ای آن – یا همان چشمه‌ای که چیزها از آن کُنده و استخراج می‌شوند، به راحتی قابل اندازه‌گیری نیست. و بدین ترتیب در فرآیند متابولیک شکاف‌هایی باز می‌شود. شکاف‌هایی که نظام‌های سیاسی زاده‌ی دوره‌های متوالی اقتصاد کالایی^۶ حتی نمی‌توانند آن‌ها را به عنوان معضل به رسمیت بشناسند، چه رسد که به دنبال راه حل باشند.

۱,۲. تغییرات اقلیمی نگران‌کننده‌ترین این شکاف‌هاست، اما بسیار شکاف‌های دیگر وجود دارند. یکی از معضل‌های دینامیک اقتصاد کالایی این است که نزاع درون طبقات فرودست تمایل پیدا می‌کند تا طبقه‌ی حاکم را مجبور به جایگزینی تکنولوژی با کار مستقیم^۷ کند. اما هر کدام از این جایگزینی‌ها انرژی بیش‌تر و منابع مادی بیش‌تری می‌طلبد. کل زیرساخت اقتصاد کالایی جهانی^۸ تا کنون خودش را وقف مصرف همه‌ی منابع موجود و ناموجود کرده است. طبقه‌ی حاکم، اگر خودش را با گلک‌های گوناگون ایدئولوژیک گول نزند، مطمئناً می‌داند که حفظ اقتصاد کالایی با حداکثر سرعت فقط می‌تواند اوضاع بسیاری از شکاف‌های متابولیک را وخیم‌تر کند، اختلالات اقلیمی نیز یکی از آن‌هاست. [چنان که به طبقه‌ی حاکم] شک می‌کنیم که دارد در سکوت برای این [شکاف] آماده می‌شود، خودش را مسلح می‌کند و کشتی‌های نوح خصوصی‌اش را می‌سازد.

۱,۳. در مقابل این چشم‌انداز مخوف، بزنگاه مخیله‌ای جدید، فضایی جدید برای اندیشه و کنش فرا رسیده است. چنین مخیله‌ای پیشاپیش وجود دارد، اما قطعه‌قطعه است. مشکل طبقات فرودست همواره پروژه‌ی تمامیت^۹ بوده است، دقیقاً همان چیزی که آن‌ها هیچ قدرتی در قبالش ندارند. خوب، دیگر هیچ‌کس قدرتی در برابر تمامیت بماهو تمامیت ندارد! در نتیجه‌ی توده‌ای از منافع شخصی که با هم رقابت می‌کنند تا آن را به تکه‌هایی از ارزش مبادله تبدیل کنند، بیوسفر یا زیست‌کره در حال نابودی است. چالش مطالبه‌ی تمامیت است، گشودن آن است، دوباره به کارگرفتن مدرنیته به مثابه‌ی فضایی است که بیش از یک راه به آینده‌ای قابل زیست داشته باشد.

۱,۴. طبقه‌ی حاکم خوش دارد تا ما خیال کنیم که آینده‌ی «نئولیبرال» تنها آینده‌ی ممکن است. این اصطلاح باید از چند جهت بررسی و به چالش کشیده شود. اولاً، این قسمی احیاء نظم لیبرال نیست. چیزی جدید است. منظور بازگشت به صورتی از اقتصاد کالایی متقدم بر دولت رفاه و توافقات و

4 feedback loop

5 double-use value

6 direct labor

7 totality

امتیازات اخذ شده از طبقه‌ی حاکم به وسیله‌ی کار سازمان یافته و جنبش‌های اجتماعی نیست. مرحله‌ای جدید است، بر مبنای زیرساخت‌های تکنیکی و فن‌آورانه‌ی جدید و صورت‌های تازه‌ای از کنترل. دواماً: چه چیزی باعث می‌شود فکر کنیم که در سرمایه‌داری در وهله‌ی اول «لیبرال» بوده است؟ خودآیینی حوزه‌ی اقتصادی خودش قضیه‌ی ایدئولوژیک است. حوزه‌ی اقتصادی «لیبرال» از طریق خشونت دولتی عظیمی علیه مردمان پیشامدرن و شیوه‌های زندگی آنان به دست آمد. بنابراین: هیچ سرمایه‌داری لیبرالی وجود نداشت؛ و هیچ سرمایه‌داری نئولیبرالی وجود ندارد. اما مرحله‌ی جدیدی از اقتصاد کالایی هست که خصوصاً نمودهایش به‌طور نظری تعریف نشده‌اند، زیرا چپ‌گرایان همان‌قدر به اسطوره‌ی «نئولیبرال» باور دارند که راست‌گرایان.

۱،۵. در جهان بیش‌توسعه‌یافته‌ی اروپا، ایالات متحده و ژاپن، ترکیب طبقاتی به‌طور چشمگیری تغییر کرده است. ساخت و تولید^۸ درون ترکیب کار کاهش یافته است. نقاط فشاری که کار سازمان یافته سابقاً در آن‌ها برای منافعش می‌جنگید دیگر در دسترس نیستند. حتی اگر می‌توانستیم تمام آرایشگاه‌ها را تعطیل کنیم، همان اثر تعطیل کردن صنعت استراتژیکی مثل آهن را نمی‌داشت. حال که چنین صنایع استراتژیکی اغلب در جهان بیش‌توسعه‌یافته^۹ قرار ندارند، طبقه‌ی حاکم علاقه‌ی کم‌تر و کم‌تری در حفظ شرایط بازتولید درون فضای ملل بیش‌توسعه‌یافته‌ی پیر دارد. اگر سرمایه‌گذاری‌های بزرگتان آن‌جا قرار ندارند، پس چرا باید به سلامت و آموزش کارگران [آن‌جا] اهمیت دهیم؟ فی‌الواقع راه‌حل‌های قدیمی کینزی در بحران کنونی به‌خوبی جواب خواهند داد، اما در آن‌ها یکپارچگی منافع، و فشار بارز طبقه‌ی حاکم برای استفاده از بحران برای کاهش کارکردهای بازتولیدی دولت دیده نمی‌شود. به هر ترتیب، فرم‌های درحال ظهور کالایی‌سازی دقیقاً کار عاطفی^{۱۰} و کار آگاهی‌بخش^{۱۱} را هدف گرفته‌اند که دولت هنوز معمولاً در [حوزه‌های] سلامت و آموزش تأمینشان می‌کند. جهان بیش‌توسعه‌یافته حوزه‌های جدید معدودی را برای کالایی‌سازی پیش می‌نهد، تا حوزه‌های اجتماعی شده‌ی قدیمی مورد هدف قرار گیرند.

۱،۶. گسترش روابط کالایی در کل دامنه‌ی جهان بیش‌توسعه‌یافته نقاط نزاع و درگیری را بیش‌تر و بیش‌تر به‌شکل مولکولی تبدیل و تکه‌تکه می‌کند. صور خاص و محلی چالش رخ می‌نمایند، از اشغال وال استریت تا تاکتیک‌های خاموش و منفعلانه‌ی «بارتلی»^{۱۱} گون انجام‌ندادن هیچ کاری که واقعاً الزامی نداشته باشد سرکار انجام دهیم. معضل یافتن فرم‌هایی از پیوند معناشناختی است تا چنین کنش‌هایی را به‌لحاظ

⁸ manufacturing

⁹ overdeveloped

¹⁰ affective labor

¹¹ informational labor

رتوریک و بلاغی به هم بخیه کنیم. این فرم نباید زبانی رادیکال باشد، بلکه باید زبانی ممکن و پذیرفتنی باشد. قسمی بوطیقای مردمی تمامیت گشوده، بوطیقای مردمی وجود بیش از یک آینده‌ی محتمل، و بیش از یک راه خروج ممکن از حال حاضر.

۲،۰. سرعت

۲،۰. ممکن است بگویید: نه این قدر سریع. بیاید خیلی شتابزده درگیر رد کردنِ صور موجود نظریه و پراکسیس نشویم. با این که فرم مانیفست از نابودی مطلق گذشته تغذیه می کند، بیاید با سرعتی سنجیده ادامه دهیم، اما نه خیلی بی حساب و کتاب.

۲،۱. در آغاز: با این که اقتصاد کالایی خودش را رو-به-جلو، و حتی «مترقی»، می نماید، بیاید این اسطوره را به چالش بکشیم. به نظر می رسد بخش بزرگی از آنچه طبقه‌ی حاکم اکنون در حال انجام آن در جهان بیش توسعه یافته است، ترویج و دفاع از شرایط شبه انحصاری است؛ یا از نظام کهنه‌ی حق امتیاز استفاده می کنند تا از دست تازه کاران مدعی خلاص شوند، یا برای کسب نفوذ با هم درگیر می شوند. در عین حال، آنچه طبقه‌ی حاکم به نظر در حال انجام آن در جهان به قول معروف بیش توسعه یافته است، گسترش پارادایم صنعتی قرن نوزدهم در ابعاد عظیم است. طبقه‌ی حاکم در آن جا با صورت تعدیل شده‌ی سختی کار^{۱۲} [و تمرّد نهفته در آن] مواجه می شود، و با همان پیشنهادات و صدقات شکوهمندش پاسخ می دهد، پیشنهادهای که، دوباره، در ابعاد مبسوط با ملال پاسخ داده می شوند. روابط تولید اقتصاد کالایی، نسبت به متولیان، بیش تر مانع پیشرفت آزادانه‌ی مناسبات اجتماعی و فن آوران^{۱۳} و انواع جدید آینده است. خود صورت کالایی است که منسوخ شده است.

۲،۲. در تمرین فکری تخیل کردن این که سرانجام فرم کالایی، که در معرض شتاب یافتن مطابق با سامان تک بعدی خویش است، چه خواهد شد نکته‌ای وجود دارد. [روند] جایگزینی کار شاقه^{۱۴} با سرمایه، که نتیجه‌ی فرم کالایی است، کامل خواهد شد، و کار را منسوخ خواهد کرد، مانند اندامی اضافی. چنین چیزی تنها در این صورت ممکن است، این که انرژی و منابع کافی وجود داشته باشد، و حتی ممکن است نه فقط کار، که طبقه‌ی حاکم را کنار بگذارد. کل سیاره با بیت‌های سیلیکونی به عملکرد عادی خود ادامه خواهد داد! اما این صرفاً یک کنش و مشق فکری است، استراتژی‌ای مهلک و سرنوشت ساز در نظریه. [اما] در عمل چیزی از سیاره باقی نمانده که این ایده آزمایش شود. به علاوه: ممکن است تکنولوژی

¹² recalcitrance of labor

¹³ technical

¹⁴ recalcitrant labor

عاملیت داشته باشد، اما مطلق نیست. توسط منافع طبقات رقیب، به این سو و آن سو کشیده می‌شود. حتی وقتی که به نظر می‌رسد مسیرهای متفاوت به سوی آینده مسدود شده‌اند، همواره نزاع و تفاوت‌های درونی وجود دارند. همیشه آستانه‌هایی وجود دارند که می‌توانند گشوده شوند.

۲,۳. بازکردن مسیر به آینده‌های دیگر یعنی بازگشایی بعد کیفی مدرنیته، یعنی بازگشایی بعد زیباشناختی آن. این بود قلمروی منتخب آوانگاردهای مدرنیته: فوتوریست‌ها و برساخت‌گرایان، سوررئالیست‌ها و موقعیت‌گرایان، شتاب‌گرایان و شیفتگان شیروفرنی. همه‌ی این‌ها آینده‌هایی را گشودند که اکنون بسته و طرد شده‌اند. اما: [این تجارب] دو قدم رو به عقب، و سه قدم رو به جلو بوده‌اند. منابع بسیاری در فضاهای زیباشناختی دگر-مدرن^{۱۵} گذشته وجود دارد که به‌وسیله‌ی آن‌ها می‌توان قدم‌های رو به جلو را آزمود.

۲,۴. همه‌ی این آوانگاردهای کیفیت‌گرا^{۱۶} با واترلوی خود مواجه شدند^{۱۷}: [یعنی با] پس‌قراول کمیته‌محور و سنجش‌پذیر^{۱۸}. مسیر حفظ اقتصاد کالایی پس از این‌که چالش‌های کار سازمان‌یافته و جنبش‌های اجتماعی به سرحدات خود رسیدند نوع تازه‌ای از کمیته‌سنجی بود، لجستیکی جدید، شبکه‌ی جدیدی از بردارهای فرمان و کنترل. در ابتدا خام بود و تنها با انبوه‌ها و شاخص‌ها کار داشت، مانند شبیه‌سازی‌های کامپیوتری آغازین از جنگ سرد. اما آن‌چه به سلطه‌ی آن منجر شد، تعبیه‌ی [آن] در خود زندگی روزمره‌ی تولید داده‌ی کمی برای توسعه‌ی آن به کل زندگی است. بدین ترتیب، آوانگاردهای کیفیت‌گرا باید فضاهای ممکن برای دگر-مدرنیته‌ها را بر مبنای این تبدیل زندگی روزمره در همه‌ی صور آن به قسمی فضای بازی^{۱۹} داده‌ی کمی از نو تصور کنند. همان‌طور که موقعیت‌گرایان قسمی فضای بازی^{۲۰} را به‌وسیله‌ی پرسه‌زنی^{۲۱} در فضاهای شکاف‌خورده‌ی نظارت و پاسبانی شهری تصور کردند،

¹⁵ alter-modern

¹⁶ qualitative

^{۱۷} نبرد واترلو، که آخرین نبرد از جنگ‌های ناپلئونی بود، بین نیروهای فرانسه، به رهبری ناپلئون بناپارت، و دو ارتش پروسی و انگلیسی، از میان ارتش‌های ائتلاف هفتم، درگرفت. در آغاز این نبرد ناپلئون پیروزی‌هایی به‌دست آورد، اما در روز ۱۸ و ۱۹ ژوئن ضربه‌ی سختی را از پس‌قراول پروسی دریافت کرد که همین بدل به یکی از دلایل اصلی‌ای شد که ناپلئون این نبرد را واگذار کرد. - م.

¹⁸ quantitative

¹⁹ gamespace

²⁰ space of play

^{۲۱} پرسه‌زنی یا، به‌قول بهروز صفدری، یله‌گردی (dérive) استراتژی‌ای انقلابی است که گی دوبور آن را در «نظریه‌ی پرسه‌زنی» شرح داد. دوبور پرسه‌زنی را به‌عنوان «حالتی از رفتار تجربه‌محور که با شرایط جامعه‌ی شهری پیوند دارد:

همین‌طور که اکنون ما باید شکاف‌ها و ترک‌های درحال‌ظهور را در فضای بازی‌ای که اقتصاد کالایی به آن بدل شده است تصور و آزمایش کنیم. زمان هک، یا سوءاستفاده، فرا رسیده است.^{۲۲}

۲،۵. این‌جا می‌توانیم راه مارکس را ادامه دهیم، اما نه به‌شکل مکتبی. بلکه باید شیوه‌ی عملی او را بازآبداع کنیم: استفاده‌ی او از ابزار مفهومی به‌عنوان ابزار، استفاده‌ی او از بهترین داده‌های تجربی^{۲۳}، هماهنگی و همپایی او با مبارزات زمانه‌اش، به‌کاربردن استراتژی‌های ارتباطی خودِ مدرنیته توسط او. به‌علاوه، ما نیازمند بازیابی نسخه‌ی مارکس از شعارِ نیچه‌ای «خدا مرده است» هستیم. هیچ‌پس‌روی‌ای در کار نیست. تنها پیش‌روست که وجود دارد. مسئله مبارزه‌کردن برای گشودن آینده‌ی دیگری غیر از این یکی است که، به قول خودِ مارکس، هیچ آینده‌ای ندارد. بنابراین: بیایید نه به آن‌چه مارکس می‌گوید، که به آن‌چه مارکس انجام می‌دهد نگاه کنیم. بیایید، مانند او، خودمان را با آوانگارد زمانه هم‌سو سازیم.

۲،۶. چیز زیادی از تکرار مکرر برخی آزمایش‌ها و تجربیات انقلاب قرن بیستم به‌دست نمی‌آوریم. لنین و مائو چیز زیادی برای آموختن به ما ندارند. موقعیت آن‌ها موقعیت ما نیست. بقیه‌اش هم مهم نیست.

۲،۷. نیروهای تغییر اجتماعی چه کسانی هستند؟ مارکس در مانیفست خویش این سؤال را مطرح می‌کند. و چنین پاسخ می‌دهد: آن‌هایی که مالکیت را به پرسش می‌کشند. از قرار معلوم، گذاشتن همه‌ی مالکیت در دست‌ان دولت، پاسخ درستی به پرسش مالکیت نیست. خداحافظ لنین، خداحافظ مائو. اما پرسش‌گذاری همچنان پرسشی معتبر باقی می‌ماند. چه کسانی عاملان مبارزه در و علیه صورِ درحال‌ظهور تولید هستند که می‌توانند قابلیت‌های آن تکنولوژی‌ها و فرآیندهای کار را شکل دهند؟ یکی از پاسخ‌ها این است: کارگر. اما پاسخ دیگر «هکر» است. کارگر کسی است که در و علیه یک رژیم تولیدمحور مبارزه می‌کند. هکر کسی است که در طراحی رژیم‌های جدید، یا حداقل در اشغال و پرکردن رژیم‌های موجود با مفاهیم جدید و ایده‌های جدیدی مشارکت می‌جوید که به‌وسیله‌ی صور جدید مالکیت به اصطلاح «مالکیت ذهنی»^{۲۴} خنثی و بی‌اثر شده‌اند. اینان شتاب‌دهندگان مدرنیته‌اند: کسانی که در و علیه‌اش کار می‌کنند. اینان همان‌هایی هستند که رژیم اقتصاد کالایی برایشان به‌همان‌اندازه دست‌وپاگیر است که

تکنیک گذر مکرر و سریع درون محیط‌های متفاوت» تعریف کرد. پرسه‌زنی درواقع سفری بی‌برنامه است درون یک محوطه، غالباً شهری، که شرکت‌کنندگان در آن روابط هرروزه‌ی خود با آن محوطه را وا می‌گذارند و «به خودشان اجازه می‌دهند تا توسط جذابیت‌های آن ناحیه و مواجهه‌هایی که پیدا می‌کنند جذب شوند.» - م.

^{۲۲} به پانویس شماره ۲ رجوع کنید. - م.

²³ empirical

²⁴ intellectual property

راه‌گشا. ارتباط بین این طبقات، و با بقیه‌ی طبقاتِ مادون، بدل به مسئله‌ی تاکتیکیِ کلیدی می‌شود. مسئله‌ی نه فقط قسمی بوطیقای آینده‌ای گشوده، که مسئله‌ی حالات و شیوه‌های هماهنگی.

۳.۰ آینده

۳.۱. مأموریت ما هماهنگ‌سازیِ انرژی‌های نهفته‌ی مردمی ملول است، ملول از آنچه کالا پیش می‌گذارد، از این‌که چه قدرت‌های تعیین‌کننده و شکل‌دهنده‌ای برای ما باقی مانده تا ترک‌های به‌سوی آینده‌های تازه را بگشاییم. مسئله یا این یا آن نیست. «سیاست عامه»^{۲۵} و سیاست فن‌آورانه^{۲۶} باید با یک‌دیگر گفت‌وگو کنند. در غیر این صورت، از طرفی، گرفتار ماتم‌گیری‌های محلی و خاصی می‌شود، یا از مواجه‌شدن با تصویر بزرگ‌تر شکاف متابولیک امتناع می‌کند. از طرف دیگر، نادیده‌گرفتنِ سیاست عامه نیز یک خطر است، خطر راه‌حل/تنگنای تکنوکراتیک. خطر این‌که بر مبنای امتناع از به‌رسمیت‌شناختنِ نزاع و مطالبه‌ی عامه تصمیم بگیریم، اما همچنین مبنای تصمیماتمان را بر آگاهی و اطلاع از مبارزات مردمی در و علیه اقتصاد کالایی قرار دهیم. آن‌چه بدان نیاز داریم نه تجرید و انتزاع است و نه اشغال و تصرف، بلکه نیازمند تصرفِ انتزاع^{۲۷} هستیم.

۳.۲. مسئله این است که آیا ملال از اقتصاد کالایی، که همچنان از جهان بیش‌توسعه‌یافته به جهان کم‌توسعه‌یافته گسترش می‌یابد، به‌اندازه‌ی کافی سریع عمل خواهد کرد تا مسیر تازه‌ای پیش روی شکاف‌های متابولیکی مانند بحران جوی و اقلیمی بگشاید، شکاف‌هایی که سیاره را برای [حل‌کردن] معضل‌هایش مجبور به حرکت به‌سوی «راه‌حل‌ها»ی، نابسامانی‌آور، و صراحتاً فاشیستی می‌کند. همین‌حالا کارگران کارخانه‌ها در چین طاقتشان طاق شده است. غیر از آن، در سیاره‌مان کار ارزان بسیاری برای استثمار وجود دارد. در عین حال، در جهان بیش‌توسعه‌یافته، رژیم جدیدی از استخراج ارزش دارد راهش را پیدا می‌کند تا ارزش را از فعالیت، فارغ از این‌که «کار» محسوب می‌شود یا نه و بدون پرداخت هزینه و مزد، کسب و استخراج کند. این رژیم نوعی صنعت لاشخور^{۲۸} است، که انگل‌وار از منازعات صراحتاً موفقِ عوامانه استفاده می‌کند تا گستره‌های وسیعی از اطلاعات را از فرم کالایی رها و به‌طور آزادانه و مجانی به گردش درآورد. اما با کنارزدنِ صنعت‌های فرهنگ‌سازیِ قدیمی به‌وسیله‌ی این تاکتیک، جنبش اجتماعی، که فرهنگِ آزاد بود، درحالی که خنثی و بی‌اثر شده است، خود را در سطح بالاتری از انتزاع و

²⁵ folk politics

²⁶ technical

²⁷ the occupying of abstraction

²⁸ vulture industry

تجربید توسط صنایع لاشخور و «بازی‌سازی»^{۲۹} آن‌ها از تمامی وجوه زندگی روزمره می‌یابد. بنابراین: هر پروژه‌ی دگر-مدرنیته‌ای باید از توسعه‌ی رژیم‌های کالایی‌سازی قدیمی سرتاسر سیاره، و همچنین از این رژیم‌های جدید شگرف و مسلط در جهان بیش‌توسعه‌یافته عبور کند، رژیم‌هایی که اکنون تمایل یافته‌اند تا جریان‌های اطلاعاتی را همه‌جا تغییر دهند.

۳،۳. البته، بخشی از طبقه‌ی حاکم پیر هنوز بر تمهیدات جهانی و سرکوب‌گرانه اصرار دارد تا اطلاعات را به فرم قدیمی مالکیت محدود کند، مهم نیست [به‌وسیله‌ی] حق امتیاز باشد یا کپی رایت یا علامت تجاری. اما رژیم تولیدی کنونی به چنین [شیوه‌ی] کهنه‌ای از استقرار اطلاعات درون ابژه‌های جزئی و خاص احترام نمی‌گذارد. «اطلاعات می‌خواهد آزاد و رها باشد اما همه‌جا در بند است.» اما رژیم کنونی تا حدودی توسط دسته‌ی دیگری از خود طبقه‌ی حاکم کنار زده شده است، دسته‌ای که راه‌هایی برای استخراج ارزش از اقتصادهای هدیه‌محور^{۳۰} مردمی و خودجوش پدیدار شده پیدا کرده است. اکنون به تاکتیک‌های جدید نیاز داریم تا علیه صور جدید و قدیمی کالایی‌سازی کار کنیم. شاید حتی ممکن باشد روابط اجتماعی و فن‌آورانه‌ی مفید و مؤثر بیش‌تری طراحی کرد، مهم نیست فن‌آوری‌اش چقدر ابتدایی باشد، دقیقاً بدین خاطر که نیازمند «مدیریت حقوق دیجیتال»^{۳۱} و الخ رژیم پیر مقید نیست.

۳،۴. در حالی که ممکن است بازگشتی به مدل‌های فوردیستی قدیمی تولید در کار نباشد، اجتماعی‌سازی‌های جزئی‌مآزادی که ثمره‌ی نزاع آن زمان بود دلایل بسیاری دارند که آن‌ها را پیش بگذارند. دقیقاً مسئله همین است که این نظام‌های «سوسیالیستی» تأمین مسکن، خدمات درمانی و آموزش کارآمدتر از پسرخاله‌های بهره‌کش و منفعت‌طلبش بودند. ایدئولوژی زمانه این را انکار می‌کند، اما مسئله همین است. این نظام‌های کارآمد در جهان بیش‌توسعه‌یافته در حال نابودشدن هستند، و دلیلش هم چیزی نیست جز تولید کپی‌های ناکارآمد از آن‌ها تا طبقه‌ی حاکم قادر باشد [سرانجام] مآزاد را از چیزی کسب کند. هرگز فراموش نکنیم که: [با این که] شاید اتوپیا نبوده باشد، اما سوسیالیسم، در این زمینه‌ها، در غرب، موفق عمل کرد.

²⁹ gamification

^{۳۰} اقتصاد هدیه‌محور (gift economy) که به آن فرهنگ هدیه‌محور (gift culture) یا فرهنگ تبادل‌محور (gift exchange) نیز گفته می‌شود شیوه‌ای از تبادلات اجتماعی است که در آن اقلام ارزشمند موضوع تجارت یا خرید و فروش نیستند و به صورت هدیه در اختیار دیگران قرار می‌گیرند، آن‌هم بدون این که توافق مشخص و واضحی درباره‌ی مزایای احتمالی چنین هدیه‌ای—چه در لحظه و چه در آینده—وجود داشته باشد. عرف، سنت و هنجارهای اجتماعی ناظر بر این تبادلات هستند. م.

³¹ digital rights management

۳,۵. ساختن آینده‌های بهتر نیازمند تمام زیرساخت فنی ممکن است. اما قضیه به سادگی تغییر کاربری زیرساخت‌های موجود نیست، زیرساخت‌هایی که همه‌شان بر پایه‌ی منبع همیشه درحال گسترش و بی‌پایان مصرف و استثمار کار به‌عنوان الگوی مفروض شکل گرفته‌اند. اولین قدم روبه‌جلو این است که از زبان این یا آنی^{۳۲} درباره‌ی تکنولوژی خلاص شویم. گفت‌وگوهای بسیاری آن را همچون نوش دارو می‌بینند و بسیاری دیگر همچون نفرین. به قول استیگر^{۳۳}، تکنولوژی یک فارماکون^{۳۴} است: هر دوی آن‌هاست، و هر چیزی که بین آن‌هاست. یک تکنولوژی [فقط] آن چیزی نیست که انجام می‌دهد، [بلکه] همچنین آن چیزی است که می‌تواند انجام دهد. ما به یک مواجهه‌ی آزمایشی/تجربی^{۳۵} با پایان باز نیاز داریم، مواجهه‌ی انتقادی. «همراه» یا «علیه» بودن یکی از معضله‌های قدیمی یکی از گفتارهای بیهوده‌ی مدرنیته است.

۳,۶. یکی از بهترین نظام‌های «سوسیالیستی» غرب علناً بودجه‌ی علم کلان^{۳۶} را تأمین می‌کرد. علم همیشه تسلیم امنیت ملی و اهداف گسترش صنعتی بوده است، اما هیچ‌گاه با آن‌ها یکی نبوده است. اینترنت کمابیش تصادفاً ایجاد شد. اکثر پیشرفت‌های غیرمنتظره‌ای که پیش از علم [کلان] به‌وقوع پیوستند به‌ندرت مقید به تولید ارزش برای اقتصاد کالایی یا نیازهای خاص تدافعی بودند. ما نیاز داریم تا نوعی امکان‌پذیری علم را بازیابیم. بسیاری از شکست‌های آن شکست‌های علم نبودند، بلکه شکست‌های

^{۳۲} تأکید از مترجم. - م.

33 Bernard Stiegler

^{۳۴} فارماکون (pharmakon) در فلسفه و نظریه‌ی انتقادی، ترکیبی از سه معناست: علاج، زهر و بلاگردان. معنای اول و دوم به استفاده از واژه‌ی فارماکولوژی یا داروشناسی ارجاع می‌دهند. یکی زیرمعناهای فارماکون تحت عنوان علاج، که امروزه مورد توجه مؤلفان است، «وسیله‌ی تولید چیزی بودن» است. در آثار فلسفی اخیر، این اصلاح حول «فارماسی افلاطون» دریدا و انگاره‌ای که نوشتن را یک فارماکون می‌داند می‌چرخد. درحالی که نظریه‌ی سرراست درباره‌ی تلقی افلاطون از نوشتن (در فایدروس) این را مطرح می‌کند که نوشتن باید پس‌زده شود بدین‌خاطر که شدیداً مسموم‌کننده‌ی توانایی اندیشیدن به و برای خود در دیالوگ با دیگران (آن‌امنیسیس) است، برنار استیگر بحث می‌کند که «هیپومنسیس [کسب دانش درباره‌ی خود از راه نوشتن یا هر واسطه‌ی مادی دیگر] به‌عنوان چیزی ظاهر می‌شود که شریط آن‌امنیسیس را برمی‌سازد»، به عبارت دیگر، ارتباط خارجی شده‌ی زمان‌مند لازمه‌ی اندیشه‌ی خلاق اصیل است. - م.

35 experimental

^{۳۶} علم کلان (big science) اصطلاحی است که دانشمندان و تاریخ‌نگاران علم برای توصیف یک سری تغییرات در علم استفاده می‌کنند که طی و بعد از جنگ جهانی دوم در ملل صنعتی رخ داد، در حالی که پیشرفت علمی به‌طور فزاینده‌ای شروع به تکیه‌کردن بر پروژه‌های عظیمی کرد که معمولاً توسط دولت‌های ملی یا گروهی از دولت‌ها تأمین بودجه می‌شدند. - م.

سیاست بودند. آفت‌کش‌های مانند DDT^{۳۷} به‌خاطر شکست جریان بازگشتی از سیاست عامه به تصمیم‌گیری تکنوکراتیک است که زیان‌بارند. این قضیه درباره‌ی بسیاری از فجایع سمی امروزه نیز صادق است. راست است که به علم نیاز داریم تا بدانیم چه‌وقت از محصول یک علم سوءاستفاده می‌شود. علم جوئی باعث شده تا ما در این باره که غالب علم کاربردی در صنعت مشکل‌ساز است، بیش‌تر بدانیم. ما به علم بیش‌تری نیازمندیم، نه کم‌تر. از جمله قسمی علم دانش مردمی درباره‌ی اثرات دانش صنعتی کاربردی.

۳،۷. حتی گه‌گذاری کمی فن-اتوپیاگرایی^{۳۸} می‌تواند چیز بدی نباشد، تا [بتوانیم] فضاها را تصور کنیم، حتی اگر فضاها مفهومی باشند، مانند فضاها در آثار کُنستانت^{۳۹}. اما اگر معترف باشیم که تکنولوژی به‌خودی‌خود نمی‌تواند نجاتمان دهد، پس نیاز داریم که حاضر به آزمایش و تجربه در تکنولوژی «اجتماعی» باشیم. برای مثال، افقی‌گرایی^{۴۰}، چنان که در اشغال وال استریت و جاهای دیگر پیاده شد، نیز یک تکنولوژی است. فرقی نمی‌کند که فن-اتوپیا در حال بارگذاری باشد، یا یک مناسبیت اجتماعی جدید، ما باید به این توجه کنیم که چه‌گونه امر اجتماعی در اولی ماوا دارد و امر فن‌آورانه در دومی نفوذ می‌کند. تکنولوژی و امر اجتماعی (یا امر سیاسی) چیزهایی جدا از هم نیستند. عبارت «امر تکنولوژیک برساخته‌ای سیاسی (یا اجتماعی) است» بی‌معناست. هنگامی که از امر سیاسی یا از امر فن‌آورانه سخن می‌گوییم، صرفاً داریم به نظام‌هایی یکسان از دو لنز متفاوت نگاه می‌کنیم. اما میان روشن‌فکران، امر اجتماعی، امر سیاسی (و می‌توانیم امر فرهنگی را نیز اضافه کنیم) چیزهایی از نوع فتیش [یا بت] هستند. در تأکیدکردن بر مبنای فن‌آورانه از آن همه منظر [متفاوت]، به‌لحاظ تاکتیکی چیزی مفید وجود دارد. البته، در میان مهندس‌ها و طراحان، استراتژی اندیشیدن بر خلاف [استراتژی مذکور] کاربرد دارد. شتاب‌بخشیدن به تکامل فن‌آورانه نیازمند گفت‌وگویی است که در چنین مواردی وارد و تراز اول باشد، و همه‌ی چشم‌اندازها را دربرگیرد، حتی چشم‌اندازهای «عامه» را.

^{۳۷} دی‌کلرودیفنیل‌تری‌کلوروتان (DDT) ترکیب شیمیایی بی‌رنگ و مزه‌ای است که در اصل به‌عنوان حشره‌کش تولید شد اما به‌خاطر اثرات مخرب زیست‌محیطی‌اش بدنام شد، و استفاده از آن ابتدا در آمریکا و سپس در بسیاری دیگر از کشورها ممنوع گشت. - م.

³⁸ techno-utopianism

^{۳۹} کُنستانت آنتون نیوونهایس (Constant Anton Nieuwenhuys) نقاش، مجسمه‌ساز، گرافیست، مؤلف و موزیسین هلندی بود که عمده‌ی شهرت خود را مدیون عضویت در بین‌الملل موقعیت‌گرا و رابطه‌ی نزدیکش، در آن دوران، با گی دوبور بود. مشهورترین اثرش، پروژه‌ی *بابل جدید*، را نیز در همان دوران طراحی کرد. - م.

⁴⁰ horizontalism

۳،۸. در هر صورت، نباید به «برنامه‌ریزی» به‌عنوان نوش‌دارو بازگشت، چراکه همیشه متضمن ناهمگونی اطلاعاتی است. احزاب و گروه‌های محذوف و دانش آن‌ها، مبارزات آن‌ها، همواره مربوط [به ما] از آب در می‌آیند. برای مثال کافی است به فجایع زیست‌محیطی برنامه‌ریزی شوروی نگاه کنیم. چالش هماهنگ‌سازی دانش کیفی است، همچنان که بازار دانش کمی را هماهنگ می‌سازد - و بهتر کردن آن.

۳،۹. انواع جدید تدبیرهای کمی نیز می‌توانند کمک‌کننده باشند. بیایید از آن اسلحه علیه طبقه‌ی حاکم استفاده کنیم! اما به ابزارهای تصویرسازی جدید، روایت‌های جدید و بوطیقای جدید نیز نیاز داریم. آن‌هایی که «سیاست عامه» را نه حذف، بلکه دخیل می‌کنند. پرسشی که باید درباره‌ی هر «میانجی‌شناختی» جدیدی مطرح شود این است: میانجی‌گری شناخت چه کسی را انجام می‌دهد؟

۳،۱۰. تأکید بر یک دگر-مدرنیته در این نقطه باید بر کردارهای تجربی^{۴۱} آن باشد. این فقط به معنای قسمی سنتز ابعاد کیفی و کمی مدرنیته نیست بلکه همچنین بدین معناست که تمایلات انتقادی و منفی آن و تمایلات آری‌گویانه و طرح‌مبنای^{۴۲} آن دوباره به‌هم دوخته می‌شوند.

۳،۱۱. همه‌ی این‌ها گردهم‌آیی نیروهای اجتماعی را ایجاب می‌کند. این گردهم‌آیی نیازمند ائتلاف‌های بینابنده‌ای است، ائتلاف کارگران و هکرها. نیازمند شبکه‌های فراملی‌ای است که جهان‌های بیش‌توسعه‌یافته و کم‌توسعه‌یافته را پوشش بدهند [و بین آن‌ها پل بزنند]. موضوع صرفاً «برنامه‌ریزی دوباره»ی زیرساخت‌های فن‌آورانه‌ی موجود نیست. [بلکه] مسئله هم‌سوساختن تمایلاتی است که درون آن در همه‌جا در حال کشاکش‌اند.

۳،۱۲. دیگر گفتن این‌که «سیاست» ایده‌آل چه می‌تواند باشد کافی نیست. شاید خود «سیاست» باید به ابژه‌ی نقدی سخت بدل شود. روشن‌فکران خوش‌دارند نسخه‌ی ایده‌آلی از سیاست را متصور شوند، اما کم‌تر علاقه‌ای به سیاست‌های واقعاً موجود دارند. مسئله پیدا کردن شغل مناسب برای کسانی از ماست که حرف می‌زنند و می‌نویسند و کار بیش‌تری انجام نمی‌دهند. شاید به‌عنوان عاملان نظریه‌ی خرد^{۴۳} [بایستی عمل کنند]، نظریه‌ای که در تلاش است تا نزاع‌های جزئی و خاصی را به‌هم پیوند بزند، به‌جای این‌که

41 experimental

42 design-based

^{۴۳} جک هالبرستام (Jack Halberstam) در مقدمه‌ی کتابش، هنر کویری شکست، نظریه‌ی خرد (low theory) را به‌عنوان روشی برای واسازی حالت‌های هنجاری اندیشه پیش می‌گذارد که مفاهیم اجتماعی تک‌شکل موفقیت و شکست را بنیان گذاشته‌اند. نظریه‌ی خرد اصطلاحی است که هالبرستام از استوارت هال به‌عاریه می‌گیرد، و از آن برای نقب‌زدن و تخریب مفاهیم حاوی هنجار دگرجنس‌خواهانه‌ی موفقیت استفاده می‌کند. وی معتقد است که شکست در رعایت و عمل کردن به استانداردهای اجتماعی می‌تواند شیوه‌های اندیشیدن و بودن-در-جهان خلاقانه‌ی بیش‌تری ایجاد کند. - م.

برنامه‌اش را از بالا به پایین بریزد. بیایید دیگر از این‌که سیاست «باید» چه شکلی باشد صحبت نکنیم. رفقا، آستین بالا بزنید!

۳,۱۳. مسلماً نباید زیادی به سرّی‌کاری^{۴۴}، رابطه‌ی عمودی^{۴۵} و حذف^{۴۶} عقب‌نشینی کنیم که در وهله‌ی اول ما را به این بلبشو کشانده‌اند. برنامه‌ریزی جای خود را دارد. هر اقتصادی برنامه می‌ریزد. اما بسته‌بودن بیش از حد، صرفاً به نقصان اطلاعاتی می‌انجامد.

۳,۱۴. نه دستور برنامه [ریزی] و نه مدل‌های مشارکتی مطلقاً افقی نمی‌توانند به‌تنهایی کارساز باشند. آن‌ها با یک‌دیگر، و با صور اجتماعی دیگری در تنش هستند. بیایید در قبال صور اجتماعی صادقانه و هشیارانه رفتار کنیم.

۳,۱۵. همیشه گونه‌ای اکولوژی سازمان‌ها وجود دارد. اما معضل اکولوژی کنونی این است که شرایط وجودی خویش را بازتولید نمی‌کند. آن‌ها را نابود می‌کند. این مسئله باید ابژه‌ی مرکزی هم نقد و هم آزمایش/تجربه در همه‌ی سطوح باشد.

۳,۱۶. عقب‌نشینی کردن به سوی کوه، مجهز کردن عده‌ای نخبه‌ی حاکم با ایدئولوژی‌ای جدید و با اندکی ابزار شناختی، صرفاً بحران را به درازا می‌کشاند. بیایید با فانتزی شاهزاده‌ی جدید سیراکوزه^{۴۷} لاس نزنیم.

۳,۲۱. اسطوره‌شناسی پرومته‌ای فوتوریست‌ها ممکن برای برخی کارساز باشد، اما گسترش وسیع‌تر و جهانی ذخیره‌ی اسطوره‌ای تصاویر و قصه‌ها آن چیزی است که زمانه بدان نیاز دارد. از این‌ها گذشته، عاقبت پرومته چه شد؟

۳,۲۴. باری چشم‌انداز آینده نیازمند برسازی دوباره^{۴۸} است. [این رویه] می‌تواند با قسمی سنتز شاخه‌های مختلفی از مدرنیته آغاز شود که اکنون در ساحت‌هایی جدا، تحت سلطه‌ی کالا و برابری کمی^{۴۹} آن، تکه‌تکه شده‌اند. اما چنین چشم‌اندازی بدون بازیگران اجتماعی قابل تشخیص و دارای هویت بی‌معناست. چنین چشم‌اندازی نیازمند مبارزه‌ای مردمی و پوپولیستی در زبان‌های بسیار است، نیازمند جذب شیوه‌ها و حالات اندیشه و تجربه درون پروژه‌های مشترک است. شاید به یک تصویر یا استعاره‌ی جامع نیاز نداشته باشد. مدل‌های فوردیستی حتی در ایدئولوژی نیز چیزی متعلق به گذشته می‌نمایند. مأموریت رتوریک

44 secrecy

45 verticality

46 exclusion

47 Syracuse

48 reconstruction

49 quantitative equivalence

سیاسی نیست، بلکه مأموریتی واقعاً سیاسی است، مأموریت یافتنِ توافقی موقت^{۵۰} بین نیروهای متفاوت در حال نزاع، که دارند با نهایت سرعت عمل می‌کنند.

۴,۰. تأملات پایانی شخصی

۴,۰. پس: دو هورا برای مانیفست #شتاب. اما فقط دوتا. #شتاب به‌طور موفقیت‌آمیزی نوشتار برانگیزاننده‌ی نیک لند^{۵۱} را، به جناح چپ او، گسترش می‌دهد. اما اگر لند «شتاب‌گرای راست‌گرا» است، موضع #شتاب قسمی شتاب‌گرایی مرکزیت‌گرا از آب درمی‌آید. به‌جای این‌که درگیر صور جدید مبارزه شود، در برنامه‌ریزی و در عقب‌نشینی روشن‌فکرانه به کوه‌کذایی شکست می‌خورد. باین‌حال، فوتوریسم احیاشده‌اش، گشودگی‌اش به تکنولوژی و به اندیشیدن به معضله‌ها در مقیاس واقعی‌شان، ویژگی‌های مثبت آن هستند. آنچه باقی می‌ماند هل دادن آن کمی به سوی موضع بیش‌تر «شتاب‌گرای چپ» است، بدون لغزیدن در گناه چپ‌ها: فتیش سیاست به‌عنوان راه‌حل جادویی برای هرچیزی که نزد آن‌ها با ارزش است.

۴,۱. تا جایی که شخصاً این وجه اشتراک را می‌یابم که #شتاب با موضعی هم‌پوشانی دارد که ده سال پیش شروع به پیاده‌سازی‌اش در مانیفست هکر (انتشارات دانشگاه هاروارد ۲۰۰۴)^{۵۲} و در نظریه‌ی گیم (انتشارات دانشگاه هاروارد ۲۰۰۷)^{۵۳} کردم. آن متون، به ترتیب، ابعاد ایجابی و بیش‌تر بدبینانه‌ی شتاب‌گرایی را منعکس می‌کنند. من از منابع آوانگارد مدرنیستی بهره برده‌ام، تبارشناسی آن‌چه که آن‌زمان در ساحل زیرخیابان (ورسو ۲۰۱۱)^{۵۴} و نمایش فروپاشی (ورسو ۲۰۱۳)^{۵۵} ترسیم کردم. خلاصه‌که: غیر از مسیر غریبی که از طریق ژرژ باتای از کارل مارکس به نیک لند می‌رسد، مسیرهای دیگری نیز به همان قلمرو راه می‌برند (هرچند، در [برخورد با] دلوز اشتراک داریم). شاید پروژه‌ی جمعی این است که آن قلمرو را دوباره نقشه‌برداری کنیم، تا بهتر بدانیم که اختیارات ما در جذب منابع گذشته چیستند. در غیر این صورت: کون لِقِ اژدرها، با تمام سرعت به پیش.^{۵۶}

⁵⁰ modus vivendi

⁵¹ Nick Land

⁵² A Hacker Manifesto (Harvard UP 2004)

⁵³ Gamer Theory (Harvard UP 2007)

⁵⁴ The Beach Beneath the Street (Verso 2011)

⁵⁵ The Spectacle of Disintegration (Verso 2013)

⁵⁶ این جمله را، که اکنون بدل به ضرب‌المثلی برای «نادیده‌گرفتن شجاعانه‌ی مخاطرات» شده است، نخستین بار چارلز اچ.

بکستر، از فرماندهان نیروی دریایی در جنگ داخلی آمریکا، در سال ۱۸۸۱، به کار برد. - م.

این مقاله ترجمه‌ایست از:

McKenzie Wark, *#Celerity: A Critique of the Manifesto for an Accelerationist Politics*, 2013 May.

وارک، مکنزی. «#سرعت: نقدی بر مانیفست سیاست شتاب‌گرا»، ترجمه‌ی سامی آل‌مهدی، دموکراسی

رادیکال، ۱۴۰۰/۰۸/۱۲، دریافت از: <https://radicald.net/Ov8e>

